

گُردها و عراق پس از صدام*

پیتر گالبرایت

در زویتا در عراق، نیروهای نظامی خود را برای تهاجم آمریکا آماده می‌سازند. سربازان در حالی که تفنگهای نو و براق ای کی - ۴۷ را بردوش خود حمل می‌کنند و لباسهای استتار بر تن دارند در محوطه‌ای که برای سان و رژه تدارک دیده شده، هوشمندانه رژه می‌روند. در همان حوالی، پرچم سه رنگی بان‌شان خورشید در اهتزاز است که تعلق به سرزمینی دارد که آنان برای دفاع از آن تعهد سپرده‌اند. سربازان حین عبور از جایگاه، نام آن سرزمین یعنی کردستان را فریاد می‌کردند. کردستان در هر نقشه‌ای که آمریکا برای عراق داشته باشد به عنوان یک برگ برنده مطرح است منتهی برگ برنده‌ای که کنترل آن دشوار

است. گُردها که از زمان شورش نافرجام خود در پایان جنگ خلیج فارس تحت حمایت هواپیماهای اف - ۱۶ آمریکایی قرار دارند امروزه بر سرزمینی در داخل عراق حاکم هستند که وسعتی معادل ایالت ورمونت در آمریکا دارد و در طول مرزهای شمالی عراق با ترکیه از سوریه تا ایران امتداد دارد. کردستان با داشتن پنج فرودگاه، شبکه راههای داخلی گسترده و فاصله تنها ۱۰۰ مایل بایبغداد، پایگاهی بالقوه برای عملیات در اختیار برنامه‌ریزان نظامی آمریکا

*. متن حاضر ترجمه مقاله‌ای است با مشخصات زیر:

Peter W. Galbraith, "The Wild Card in a Post-Saddam Iraq," Boston Globe Magazine, Dec 15, 2002.

قرار می دهد. کردها برخلاف دیگر متحدین بی میل آمریکا از جمله عربستان سعودی و ترکیه، هیچ تردیدی در حمایت از ایالات متحده در جنگ علیه دیکتاتوری ندارند که او را مسئول قتل بیش از ۱۰,۰۰۰ تن از هم نژادان خود می دانند. مهم تر از آن اینکه کردها دارای امکانات نظامی قابل ملاحظه ای هستند. ارتشی که من شاهد آموزش آن در ماه ژوئیه در زویتا بودم تحت فرماندهی مسعود بارزانی رهبر یکی از دو حزب سیاسی کرد قرار داشت که شمال را به دو دولت کوچک تقریباً یک اندازه تقسیم کرده اند. حزب دموکرات کردستان به رهبری بارزانی قادر است ۴۵۰۰۰ نیروی منظم را، البته مجهز به اسلحه سبک، به میدان عملیات بفرستد. جلال طالبانی، رهبر اتحادیه میهنی کردستان نیرویی تقریباً مشابه را از سلیمانیه، شهری در نزدیکی مرز با ایران فرماندهی می کند. اتحاد شمال افغانستان - که میلسیاهای گرد اغلب با آن مقایسه می شوند در آغاز عملیات نظامی سال گذشته برای ساقط کردن طالبان تنها ۵۰۰۰ نیرو در اختیار داشت.

کردستان (عراق) تقریباً دارای ۴ میلیون نفر جمعیت است که تقریباً هیچ یک از آنها نمی خواهند عراقی باشند. برای جرج بوش که صحبت از یک عراق دموکرات و متحد به دنبال خلع صدام حسین می کند، این امر معضلی به وجود می آورد. چگونه می توان عراقی

دموکراتیک بنا نهاد هنگامی که بخش بزرگی از جمعیت ۲۲ میلیون نفری این کشور می خواهند هیچ کاری با این کشور نداشته باشند؟

رؤیاهای کردها کابوس ترکیه است. پانزده سال از ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۹ طول کشید تا ترکیه توانست شورش در منطقه جنوب شرقی خود را که اکثراً کردنشین است، سرکوب نماید. ارتش ترکیه از این بیم دارد که ایجاد دولت دارای حاکمیت کردستان در شمال عراق احساسات جدایی طلبانه را در ترکیه مجدداً شعله ور سازد و هشدار داده است که در صورتی که کردهای عراق اعلام استقلال نمایند به مداخله نظامی دست خواهد زد. ایران و سوریه که هریک دارای اقلیتهای بزرگ گرد هستند از حمایت از کردهای عراق به عنوان وسیله ای برای بی ثبات سازی رژیم صدام حسین خشنودند، اما از موفقیت بیش از اندازه کردها بیمناک می باشند. همچنین، بسیاری از اعراب حمایت آمریکا از کردها را بخشی از توطئه آمریکابرای تضعیف جهان عرب از طریق تجزیه عراق تلقی می کنند و میان حمایتشان از حق تعیین سرنوشت برای فلسطینیها و در عین حال سلب این حق از کردهای عراق هیچ گونه تناقضی مشاهده نمی کنند. بوش برای جلوگیری از اینکه کردستان باعث بی ثباتی در منطقه شود باید اعتماد خود کردها را جلب کند. این کار آسانی نخواهد بود. او مجبور خواهد بود کردها را متقاعد سازد که آینده آنها باید در

نقش ناتو در حمله به عراق

معاونت سیاست خارجی و روابط بین‌الملل

شاید یکی از حساس‌ترین مقاطع در دوران عمر «ناتو» و در طی بیش از نیم قرن گذشته دوره پس از حوادث ۱۱ سپتامبر بوده باشد. «ناتو» برای اولین بار با استناد به ماده ۵ منشور خود تصمیم به اعلام حمایت از آمریکا در قبال تهدیدات تروریسم بین‌الملل نمود. معهدا آمریکا در اقدام نظامی خویش در افغانستان و در مبارزه با شبکه القاعده تقریباً «ناتو» را نادیده گرفت. با توجه به نزدیک شدن عملیات نظامی آمریکا در عراق و در پی اجلاس اخیر سران «ناتو» در پراگ در محافل بین‌المللی این سؤال مطرح گردیده که آیا این بار نیز آمریکا همچنان ترجیح خواهد داد که به‌طور مستقل و خارج از چارچوب «ناتو» به مسئله عراق بپردازد؟

«ناتو» در یک واکنش سریع و حدود ۲۴ ساعت پس از وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر برای اولین بار ماده ۵ منشور این اتحادیه را که به موجب آن حمله به یکی از اعضای این اتحادیه، حمله به همه اعضا تلقی می‌شود برای حمایت از آمریکا به مورد اجرا گذارد. معهدا، این اقدام فقط جنبه نمادین یافت زیرا آمریکا ترجیح داد به جای تلاش برای برقراری هماهنگی میان متحدین «ناتو» به تنهایی و با حمایت انگلستان اقدامات نظامی را در افغانستان به عهده گیرد. در نتیجه، در عملیات نظامی در افغانستان ۹۰ درصد پروازهای نظامی و ۹۹ درصد بمبارانهای دقیق توسط خود آمریکاییها انجام شد. این رویکرد آمریکا نسبت به «ناتو» را می‌توان نتیجه عوامل زیر برشمرد:

- آمریکاییها از عملیات «ناتو» در بالکان که در واقع اولین عملیات نظامی «ناتو» در تاریخ این اتحادیه به‌شمار می‌رود خاطره خوبی ندارند. زیرا علی‌رغم موفقیت نهایی «ناتو» در این عملیات که قسمت اصلی نیروهای نظامی را آمریکاییها وارد عمل نمودند، مع‌هذا

پیوند با کشوری باشد که علیه آنها سلاح شیمیایی به کار برده است و به نسل‌کشی آنها پرداخته است. او نیاز بدین خواهد داشت که با رهبرانی کرد همکاری کند، رهبرانی که سابقاً دشمن خونین یکدیگر بوده‌اند و اینک سعی در همکاری با یکدیگر دارند، اما ممکن است بر سر غنائم ناشی از پیروزی یک متحد با یکدیگر نزاع پیداکنند. همچنین او باید بر میراث سوءظن آمریکاییها و تفاوتیشان در زمینه برخورد با کردها فائق آید. یکی از این موارد تصمیم پدر او به فاصله گرفتن از شورش کردها بود، شورشی که به تشویق خود او صورت گرفته بود.

هم‌اکنون کردستان جداگانه‌ای وجود دارد که مردم آن از روی میل دست از آن نخواهند کشید. چند ماه قبل، من به شمال عراق سفر کردم تا دریابم کردستان امروزه در چه وضعیتی به سر می‌برد و با رهبرانش به صحبت بپردازم. این نهمین بازدید من از این منطقه از سال ۱۹۸۴، اما نخستین آن از نه سال پیش بدین سو بود. کردها مانند دیگران در خاورمیانه بحثهای خود را درباره آینده با پرداختن به گذشته شروع کردند. اما آنها تاریخ چند صد ساله خود را مرور نکردند بلکه بحثهای خود را با حکومت دیکتاتور عراق صدام حسین شروع کردند.

در سپتامبر ۱۹۸۰، صدام حسین به صورتی غافلگیرانه به ایران حمله کرد با این امید که آشوب و هرج و مرج ناشی از انقلاب و بحران

جاری برسرنگهداری گروگانهای آمریکا توسط ایران منجر به سقوط سریع همسایه بسیار بزرگ ترش شود، اما این کار اشتباهی مهلک از کار درآمد و جنگی هشت ساله را به دنبال داشت که در آن بیش از یک میلیون نفر جان باختند. در سال ۱۹۸۳، ایران توانست استحکامات دفاعی عراق را با استفاده از تهاجمات موج انسانی توسط نیروهایی که به آنها گفته شده بود که اگر در جبهه‌ها کشته شوند، به بهشت خواهند رفت، پشت سر گذارد. عراقیها برای مقابله با این تهاجمات شروع به استفاده از گاز خردل کردند و با ادامه جنگ به تولید و استفاده از گازهای مهلک تر اعصاب پرداختند - عواملی قوی که حتی در اندازه‌های بسیار جزئی باعث فلج و مرگ می‌شوند.

در سال ۱۹۸۷، صدام حسین سلاحهای شیمیایی خود را به سمت کُردها نشانه رفت که در سال پیش از آن یکی از شورشهای ادواری خود را علیه حکومت بغداد به راه انداخته بودند، آثار این امر بسیار مخرب بود. تنها در یک حمله در ۱۶ مارس ۱۹۸۸ به شهر حلبچه در شرق عراق بیش از ۵۰۰۰ مرد، زن و کودک کرد بر اثر نشت گاز اعصاب به سردبهایی که صدها نفر در آنها پناه گرفته بودند و یا بر اثر ازدحام جمعیتی که سعی در فرار از گاز در خیابانهای پر گرد و غبار شهر داشتند، جان خود را از دست دادند.

چند ماه بعد، با بازماندگان این حمله ملاقات کردم. در ۲۵ اوت ۱۹۸۸، پنج روز پس از پایان جنگ ایران و عراق، عراق حمله وسیعی به روستاهای کردنشین در طول خط مرزی خود با ترکیه صورت داد. در عرض چند روز، ۶۵۰۰۰ پناهنده وارد خاک ترکیه شدند. از من به عنوان کارشناس کمیته روابط خارجی سنا توسط رئیس وقت آن کمیته سناتور کلیرن پل خواسته شد که به تحقیق در این مورد پردازم. من به همراه کریس وان هولن (که در آن زمان از کارکنان جزء کمیته بود و اینک نماینده کنگره از ایالت مریلند است) در خطوط مرزی ناهموار عراق با ترکیه که ۲۰۷ مایل امتداد دارد، از پناهندگان بازدید کردم. زمانی که در اوایل سپتامبر به آنجا رسیدیم، برخی پناهندگان در چادرهایی که ترکها بر پا کرده بودند، پناه گرفته بودند، در حالی که برخی دیگر همچنان در فضای باز در دره‌های این منطقه کوهستانی دورافتاده و نمناک که در گوشه و کنار آن برف نشسته بود، به سر می‌بردند، آنان در حالی که شرح می‌دادند چگونه هلیکوپترها و هواپیماهای دارای بالهای ثابت بر فراز منازلشان پرواز می‌کرده‌اند و بمبهای «بی صدا» را فرو می‌ریخته‌اند، به نظر بی‌حس و کرخت می‌رسیدند. آنان تعریف کردند که چگونه بوی «بادام سوخته» یا «پیاز گندیده» همه جا را پر کرده بود. افراد یکی یکی از پا در می‌آمدند. آنهایی که به اندازه کافی شهامت داشتند که به اجساد

مشکلات در فرماندهی عملیات و به ویژه، مخالفت‌های فرانسه برای بمباران‌های هوایی، آمریکایی‌ها را به شدت عصبانی نمود. از این رو، به نظر می‌رسد که آنها برای جلوگیری از تکرار چنین حالتی در هنگام عملیات نظامی در افغانستان تصمیم به اقدام مستقل و خارج از چارچوب فرماندهی «ناتو» گرفتند.

متحدین اروپایی «ناتو» فاقد جنگ افزارهای جدید و یا فن‌آوری پیشرفته می‌باشند و علاوه بر این دارای تجهیزات لازم برای انتقال سریع تجهیزات نظامی نیستند. از این لحاظ کشورهای مذکور به طور کامل وابسته به متحد اصلی خود آمریکا می‌باشند. بنابراین، آمریکا نمی‌توانست از این جنبه نیز روی کمک‌های متحدین خود حساب کند.

اجلاس سران در پراگ: مقدمه‌ای برای تغییر رویکرد آمریکا

اجلاس سران «ناتو» در پراگ از برخی جنبه‌ها به عنوان نقطه عطفی در عمر ۵۳ ساله این پیمان محسوب می‌شود. - هر چند که اولین دور گسترش «ناتو» به سوی شرق در سال ۱۹۹۹ با عضویت سه کشور لهستان، مجارستان و جمهوری چک آغاز شد، لیکن تصویب عضویت هفت کشور جدید در اجلاس پراگ و از جمله سه جمهوری بالتیک به دلیل رفع مخالفت‌های جدی روسیه و اجداد ویژگی خاصی می‌باشد. از سوی دیگر، با افزایش تعداد اعضای «ناتو» به ۲۶ کشور بر تعداد حامیان و طرفداران آمریکا در این اتحادیه افزوده شده است. زیرا کشورهایی که اخیراً به عضویت «ناتو» در آمده‌اند. همگی سعی در جلب دوستی و حمایت آمریکا دارند. برای مثال، رومانی و بلغارستان که از جمله هفت کشور جدیدی می‌باشند که به عضویت «ناتو» در خواهند آمد از قبل اعلام داشته‌اند که پایگاه‌های نظامی خود را برای عملیات نظامی آمریکا در عراق در اختیار این کشور قرار خواهند داد و حتی بلغارستان برای تجهیز این پایگاه‌ها مبادرت به سرمایه‌گذاری کرده است. رومانی نیز برای حمایت از آمریکا اقدام به اعزام نیروهای

←

نزدیک شوند، متوجه می‌شدند که لب‌های آنها به رنگ آبی در آمده است و گاه خون مختصری هم مشاهده می‌کردند. به دلیل اینکه این نخستین حملات از این دست نبود، بازماندگان می‌دانستند که نباید دست به اجساد بزنند، گازهای اعصاب می‌تواند حتی با تماس دست موجب هلاکت فرد شود. مردان دست به فرار زدند و اجساد زنان و کودکان خود را به جا نهادند تا طعمه حیوانات مرده خوار شوند.

پیش از آنکه ما به ترکیه عزیمت کنیم، سناتورهای پل، آل گور و جسی هلمز لویجی ارائه داده بودند که تحریم‌های اقتصادی جامعی را علیه عراق به خاطر استفاده این کشور از سلاح‌های شیمیایی وضع می‌کرد. قانون پیشگیری از نسل‌کشی ۱۹۴۸ تنها یک روز پس از تقدیم آن به سنای آمریکا به اتفاق آرا به تصویب رسید. گزارش من و وان هولن در مورد استفاده از گاز با این هدف تهیه گردیده بود که چشم‌انداز تصویب این لایحه را در مجلس نمایندگان تقویت کند.

رهبران گُرد درباره این قوانین اطلاع کافی داشتند. برای نخستین بار به نظر می‌رسید که ایالات متحده آماده است به نفع آنان دست به اقدام بزند. در واقع، در یک اردوگاه پناهندگان، وان هولن و من با تظاهرات پرشوری به طرفداری از آمریکا مورد استقبال قرار گرفتیم. اما دیری نگذشت که گُردها از آمریکا نوید

گردیدند. دولت ریگان که سالانه ۷۰۰ میلیون دلار تضمینهای اعتباری در اختیار عراق می گذاشت، عراق صدام حسین را هم یک شریک امنیتی بالقوه در منطقه پر تنش خلیج فارس تلقی می کرد و هم یک بازار نوید بخش برای محصولات آمریکایی و سرمایه گذاری. جرج شولتز، وزیر خارجه وقت آمریکا، استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی را تقبیح نمود، اما سایر مقامات در دولت آمریکا در مورد واکنش عراق در صورتی که تحریمها شکل قانونی پیدا می کرد، به نظر بیشتر نگران می رسیدند. (تصویب قانون پل موجب برپایی بزرگترین تظاهرات ضد آمریکایی در بغداد از ۲۰ سال گذشته بدین سو شد). دولت با همکاری با جمهوریخواهان مجلس نمایندگان و برخی از دموکراتها توانست قانون پیشگیری از نسل کشی را ابتدا رقیق تر ساخته و نهایتاً رد کند.

در حالی که اشتباهات گذشته نشانه اقدامات آتی نیست، کردها فراموش نکرده اند که کالین پاول وزیر خارجه کنونی آمریکا در آن زمان مشاور امنیت ملی بود و هم او بود که تصمیم رونالد ریگان مبنی بردادن مجوز به صدام حسین را برای کاربرد گازهای سمی علیه کردها هماهنگ نمود. دیک چنی، که در آن زمان از جمهوریخواهان برجسته کنگره به شمار می رفت و اینک معاون رئیس جمهور است و در دولت بوش در رابطه با مسئله عراق در زمره

تندروها محسوب می شود، می توانست به تصویب لایحه تحریم علیه عراق کمک کند، اما چنین نکرد. حتی اگر ایالات متحده قدرت هوایی عراق را نابود سازد، توپخانه عراق می تواند شهرهای کردنشین را که تنها چند مایل از خطوط مقدم عراق فاصله دارد و منطقه تحت کنترل کردها را از بقیه عراق جدا می سازد، با توپهای پر شده از سلاحهای شیمیایی و یا عوامل بیولوژیکی گلوله باران کند.

نیروهای آمریکایی که وارد منطقه می شوند در برابر آبله و سیاه زخم واکسینه شده و مجهز به لباسهای محافظ در برابر سلاحهای شیمیایی هستند. کردها از هیچ یک از این تجهیزات حفاظتی برخوردار نیستند. دکتر علی سعید، رئیس دانشکده پزشکی دانشگاه سلیمانیه در شهری به همین نام که تحت کنترل کردها قرار دارد، پیامدهای حمله با سلاحهای شیمیایی از نظر پزشکی را در دهه ۱۹۸۰ مورد بررسی قرار داد. او معتقد است که حمله با گازهای سمی به سلیمانیه در مقیاسی که به حلبچه صورت گرفت، ۲۰۰,۰۰۰ نفر تلفات خواهد داد. در ماه اوت سال جاری، رهبران کرد با دانالد رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا ملاقات کردند و با چنی که در مکان امن خود اقامت داشت ارتباط تصویری برقرار کردند، آنان تأکید کردند که ۳/۸ میلیون نفر در مناطق تحت کنترل کردها زندگی می کنند و از ایالات متحده خواستند که آنتی بیوتیک،

در چارچوب نیروهای حافظ صلح بین‌المللی در افغانستان نموده است و علاوه بر این هر دو کشور مذکور بر تعداد نیروهای حافظ صلح خویش در بالکان افزوده‌اند.

- «ناتو» به بازنگری در ساختار داخلی و مأموریت‌های خود جهت تطبیق خویش با چالش‌های فراروی خود در دوره پس از حوادث ۱۱ سپتامبر دست زده است. در این زمینه به نظر می‌رسد که تهدیدات منطقه‌ای به تدریج جای خود را به تهدیدات ناشی از تروریسم و جنگ‌افزارهای انهدام انبوه می‌دهد. چنین تغییری در نگرش نسبت به تهدیدات آینده شاید علت اصلی کم‌رنگ شدن مخالفت‌های روسیه نیز با گسترش آن به شرق به‌شمار آید.

- سران «ناتو» در پراگ تصمیم به ایجاد یک نیروی واکنش سریع با استعداد ۲۵۰۰۰ نفر گرفتند که حیظه فعالیت آن برخلاف گذشته محدود به اروپا نمی‌باشد. و سرتاسر جهان را دربرمی‌گیرد. در جهت تحقق مأموریت‌های جدید «ناتو» همچنین تصمیماتی برای تقویت ناوگان حمل و نقل هوایی اعضای اروپایی شامل اجاره هواپیماهای آمریکایی به آلمان گرفته شد. - از زمان تشکیل «ناتو» در کنار نقش اصلی آن به عنوان یک اتحادیه نظامی - دفاعی به اهمیت سیاسی آن نیز توجه گردید. در روندی که پس از پایان جنگ سرد در جهان حاکم گردید و در پی کاهش یافتن نقش نظامی «ناتو» برابعد سیاسی این سازمان تأکید بیشتری به عمل آمد. در اجلاس پراگ سعی گردید تا با تعریف مأموریت جدیدی برای «ناتو» و تشکیل نیروی واکنش سریع برای آن در اهداف نظامی و سیاسی «ناتو» تعادل برقرار گردد. - عملیات نظامی آینده آمریکا علیه عراق و نقشی که «ناتو» در این عملیات می‌تواند به عهده گیرد مسئله‌ای کلیدی در ارتباط با آینده این پیمان به‌شمار می‌رود. آمریکا در پی اجلاس پراگ تمایلاتی برای مشارکت «ناتو» در عملیات مزبور از خود نشان داده است و این امر ظاهراً نتیجه رضایت آن کشور از تصمیمات اجلاس سران در پراگ و رویکرد جدید کشورهای

←

واکسن آبله و وسایل حفاظت در برابر سلاح‌های شیمیایی در اختیار کرده‌ها بگذارد، اما تاکنون هیچ پاسخی دریافت نکرده‌اند.

من ابتدا به کردستان نرفتم تا اطلاعاتی درباره جنایات و اعمال خشونت‌آمیزی که در آنجا صورت گرفته پیدا کنم، اما تقریباً در همه جا به چنین اطلاعاتی دست یافتم.

در دهه ۱۹۸۰، بسیاری از آمریکاییان جنگ ایران و عراق را نزاعی تلقی می‌کردند که در دوردستها بین دو رژیم اتفاق افتاده است، اما استراتژیست‌ها از عواقب پیروزی قاطع هر یک از طرفین نگران بودند. دولت ریگان نه خواستار این بود که عراق پیروزمند بر خلیج فارس سلطه یابد و نه اینکه ایران فاتح انقلاب اسلامی خود را در میان مسلمانان شیعه عراق رواج دهد و به طور بالقوه نظام‌های سلطنتی طرفدار غرب را در شبه جزیره عرب مورد تهدید قرار دهد. از این رو، در مقاطع مختلف کاخ سفید به عراقیها و ایرانیها کمک کرد تا از شکست رهایی یابند.

کردها عاملی مهم در این منازعه بودند. کردها قومی باستانی که به زبانی هند و اروپایی تکلم می‌کنند و از همه به ایرانیها نزدیک‌تر هستند، هرگز نپذیرفته‌اند که جزئی از عراق باشند، دولتی مصنوعی که با ادغام سه استان جداگانه امپراتوری عثمانی به عنوان بخشی از پیمان صلح منعقد شده پس از جنگ جهانی اول تشکیل شد. کردها در فواصل گوناگون در قرن

بیستم از ضعف مشهود بغداد استفاده کردند تا قیامهایی را ترتیب دهند که هدف از آنها کسب خودمختاری بیشتری حتی استقلال بود. قسمت اعظم این شورشها با خشونت قابل ملاحظه‌ای سرکوب شد.

شکایات و اعتراضات کردها در عراق تحت سلطه اعراب با به قدرت رسیدن صدام حسین در این کشور در سال ۱۹۶۹ تشدید شد. مضمون اصلی برنامه حزب حاکم بعث اعتقاد به وجود یک ملت عرب واحد از اقیانوس هند تا ساحل مراکش در اقیانوس اطلس است. صدام حسین به تقویت هویت عربی در کشور چند قومیتی خود پرداخته است. این امر به همگون سازی اجباری، اخراج و نسل کشی منجر گردیده است و کردها قربانیان اصلی صدام حسین بوده‌اند.

در سال ۱۹۸۶، رهبران کرد از یک رشته شکستهای عراق در جنگ با ایران استفاده کردند تا شورش جدیدی را ترتیب دهند. از نظر صدام حسین، این یک خیانت بود که دقیقاً هنگام قرار گرفتن عراق در معرض بیشترین خطرات صورت گرفته بود و بهانه خوبی برای شکل دادن مجدد عراق به عنوان دولتی با هویت بیشتر عربی بود.

در سال ۱۹۸۷، به کردستان عراق سفر کردم تا به ارزیابی این امر بپردازم که شورش کردها تا چه حد بر چشم انداز جنگ ایران با عراق تأثیر گذاشته است. من در این سفر توسط هیوود

رانکین، مأمور سیاسی سفارت آمریکا در بغداد واسکورت نظامی عراق همراهی می‌شدم؛ ما هنگام عبور از آخرین شهر عرب نشین یعنی جلاوله و ورود به ناحیه کردنشین متوجه شدیم که تفاوت فاحشی وجود دارد. در آنجا هیچ چیز وجود نداشت. روستاها و شهرکهایی که نامشان بر روی نقشه بود، ناپدید شده بودند. در چند نقطه، بولدوزرهایی را دیدیم که در نزدیکی خانه‌های ویران شده پارک شده بودند. سایر روستاها به آشغال دانی تبدیل شده بودند. نیروهای عراق در تلاش برای ریشه کن ساختن حضور هزار ساله کردها، گورستان‌ها را با خاک یکسان کرده بودند، باغها را سوزانده بودند و چاهها را پر کرده بودند. تا سال ۱۹۹۰، نیروهای صدام حسین بیش از ۴۰۰۰ روستا را نابود و مناطق روستایی کردستان عراق را خالی از سکنه ساخته بودند. برخی از روستاییان به سکونتگاههای پراکنده به نام «شهرهای پیروزی» انتقال یافته بودند که شباهت زیادی به اردوگاههای کار اجباری داشت.

در این سکونتگاهها مردم با جیره اندکی که از دولت عراق می‌گرفتند، گذران می‌کردند، عمدتاً بیکار بودند و تحت نظارت شدید سرویسهای امنیتی عراق قرار داشتند. اینها تازه کردهای خوش شانس بودند. در جریان شورش مارس ۱۹۹۱ که به دنبال جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ رخ داد، کردها مراکز محلی پلیس

عضو این پیمان به ویژه آلمان می‌باشد که بالاخره با استفاده آمریکا از پایگاههای نظامی آن کشور در حمله نظامی به عراق موافقت خود را اعلام داشت. ترکیه در عملیات نظامی آینده آمریکا در عراق نقش کلیدی به عهده خواهد داشت. ولی از سوی دیگر طبق آمارگیریهای اخیر ۸۴ درصد مردم ترکیه با استفاده از پایگاههای این کشور علیه همسایگان خود ابراز مخالفت نموده‌اند. از این رو، به نظر می‌رسد دولت این کشور ممکن است همکاری با آمریکا را در چارچوب «ناتو» و در کنار سایر متحدین این کشور برای افکار عمومی خود قابل قبول تر بیابد. به این ترتیب تصادفی نیست که در پی مذاکراتی که «ولفووتیز» معاون وزارت دفاع با مقامات ترکیه در آن کشور داشت، نامبرده همکاری ناتو را مطرح ساخت و از آنان درخواست همکاری نظامی در عملیات نظامی احتمالی برای سرنگونی صدام را نمود.

فرجام

آمریکا با رضایت از روندی که در اجلاس سران «ناتو» به منصفه ظهور رسید و با توجه به نیاز برای جلب حمایت از عملیات نظامی احتمالی خود در عراق، با فراخواندن متحدین خود در «ناتو» به همکاری در عملیات مزبور، سعی در بهره‌برداری از عامل مثبت ائتلاف‌سازی، با توجه به تجربه اخیر خود در سازمان ملل متحد نموده است. این اقدام همچنین می‌تواند شرایط مساعدتری برای همکاری متحدین آمریکا در «ناتو» و به ویژه ترکیه فراهم سازد. با این حال، این همکاری را نباید به معنای مقید شدن آمریکا برای حمله به عراق، در چارچوب فرماندهی «ناتو» تلقی کرد زیرا سیاست آمریکا بیشتر به منظور برکنار ماندن از تبعات منفی تبلیغات عمده‌ای است که در مورد سیاست یکجانبه‌گرایی آن کشور در جریان می‌باشد. به عبارت دیگر، در این سیاست همکاری آمریکا با «ناتو»، قرار نیست که «ناتو» رأساً وارد جنگ با کشورهای دیگر از جمله عراق شود بلکه هدف این است که آمریکا از تواناییها و استعداد هر یک از اعضای «ناتو» بنا بر مورد و نیاز خود بهره‌برداریهایی لازم را بنماید.

مخفی عراق، حزب بعث و ارتش را به تصرف خود در آوردند و به اسنادی دست پیدا کردند که آنها را به کوهستانها منتقل ساختند. جلال طالبانی هنگامی که در جریان شورش ۱۹۹۱ در شمال عراق به سر می‌برد، درباره این اسناد با من صحبت کرد. در سفر بعدی، او موافقت کرد که آن اسناد را به خارج از عراق بفرستد و من ترتیب آن را دادم که ۱۴ تن از این اسناد به واشینگتن انتقال یافته و در اختیار بایگانی کمیته روابط خارجی سنای آمریکا قرار گیرد.

این پرونده‌های حاوی رونوشت دستورالعملها و فرامینی برای انجام عملیاتی وسیع با رمز الانفال (اشاره به آیه‌ای از قرآن که برخی آن را این گونه تفسیر می‌کنند که به جنگاوران مسلمان اجازه داده است تا اموال کفار را به غارت برند و خانه‌هایشان را تخریب کنند) بودند. به موجب این دستورالعملها و فرامین بخشهای بزرگی از کردستان مناطقی اعلام شده بود که در آنها شلیک گلوله آزاد است و هر کس که در آنها اقامت داشته باشد، باید کشته شود.

اسناد به دست آمده حاوی مطالبی درباره نحوه انجام این دستورات نیز بود. هنگامی بررسی آنها من از تضادی که بین لحن عادی آنها و شرارت عملیات وجود داشت، تکان خوردم.

در یک پرونده زرد رنگ کهنه، به بازجویی

از چهار چوپان برخوردارم که هنگام چراندن گوسفندانشان در منطقه ممنوعه‌ای از کردستان بازداشت شده بودند. به دنبال آن پیامی وجود داشت که به پلیس مخفی دستور می‌داد که بند ۵ بخشنامه حزب بعث را در مورد شمال اجرا کند. بعد به چهار گواهی فوت و رسیدهای برخوردارم که اعضای خانواده افراد متوفی در ازای تحویل گرفتن اجساد ارائه داده بودند. در موردی دیگر، به دفتر روزانه‌ای برخوردارم که بر روی جلد آن تصویر گل و بوته نقش بسته بود و برای ثبت اعدامها از آن استفاده می‌شد.

هنری کیسینجر، مشاور امنیت ملی و وزیر

خارج آمریکا در دولتهای نیکسون و فورد، نامی آشنا در کردستان است که از او نه به عنوان یک استراتژیست بلکه به عنوان معمار طرح مزورانه شورش کردها یاد می‌شود. در اوایل دهه ۱۹۷۰، شاه ایران، کردها را تشویق کرد تا

مذاکرات بر سر کسب خودمختاری را با صدام حسین متوقف کنند و شورش را که از سال ۱۹۶۱ آغاز کرده بودند، از سر گیرند. کیسینجر، به درخواست شاه با برنامه سیا برای کمک مخفیانه به چریکهای کرد یا پیشمرگها (که معنی تحت‌اللفظی آن کسانی که است که آماده رویارویی با مرگ هستند) موافقت کرد. در حالی که کردها به شاه اعتماد نداشتند، به دلیل مداخله آمریکا اطمینان خاطر پیدا کردند و در سال ۱۹۷۴ شورش خود را از سر گرفتند.

یک سال بعد، صدام حسین به مصالحه‌ای دست زد، بدین ترتیب که با حل و فصل مسئله

نخستین مورد ثبت شده فهرستی بود از ۲۴ مرد، ۲۴ زن و ۵۴ کودک که پس از تسلیم به یک واحد نظامی ویژه اعزام شده بودند. نیروهای امنیتی عراقی از اعدام و شکنجه آنها فیلم ویدیویی تهیه کرده بودند.

در ابتدا تصور می‌کردم که این گویای نوعی لذت ناشی از دیگر آزاری است، اما پس از صحبت با کردها و اعراب، برداشت دیگری پیدا کردم. صدام حسین بوروکراسی کشتار برپا کرده بود. مجریان اعدامها می‌خواستند دستاوردهای خود را ثبت کنند تا به اداره مرکزی نشان دهند که چقدر خوب انجام وظیفه کرده‌اند.

یک ضرب‌المثل قدیمی کردی حکایت از این دارد که «تنهادوست کردها کوهستان است». در گذشته، کردهای عراق کمک از جانب ایران، ترکیه و سوریه را برای مبارزه با بغداد پذیرفته بودند. اما آنان هرگز توهمی درباره انگیزه‌های

مرزها آن گونه که خواست ایران بود موافقت کرد و در مقابل قول پایان دادن حمایت ایران (و آمریکا) از کُردها را گرفت. شورش به سرعت سرکوب شد و دهها هزار کرد به ایران فرار کردند. (برخی از کُردها به ایالات متحده آمدند و در آنجا لابی قدرتمندی را تأسیس کردند). یکی از کمیته‌های مجلس نمایندگان آمریکا واکنش سرد کیسینجر را نسبت به رنج و مصیبتی که از این رهگذر حاصل آمد چنین ضبط کرده است. «عملیات محرمانه را نباید با فعالیت میسیونرهای مذهبی اشتباه گرفت». شانزده سال بعد، در ۱۵ فوریه ۱۹۹۱، جرج بوش پدر، در بحبوحه جنگ خلیج فارس، از اجتماعی پرشور که در کارخانه ریتون در آندوور، ماساچوست برگزار شده بود استفاده کرد تا از ارتش و مردم عراق مصرأ بخواهد که کنترل امور را در دست خود بگیرند و صدام حسین را مجبور به کناره‌گیری نمایند. کُردها چنین فرض کردند که او واقعاً در سخنان خود صادق است و چند روز پس از آنکه جنگ خلیج فارس پایان گرفت، آنها دست به شورشی زدند که کل شمال عراق را دربرگرفت.

هنگامی که اندکی بعد از کردستان بازدید کردم، دیدم که مردم از آزادی خود بسیار خوشحال و مسرور هستند و این علی‌رغم خطراتی بود که از ناحیه ارتش عراق متوجه آنان بود. یک شب، شاهد سخنرانی جلال طالبانی برای اهالی شهر دهوک بودم، شهری دلپذیر با جمعیتی معادل ۳۵۰ هزار نفر واقع در دره‌ای که چندان از محل تلاقی مرزهای عراق با ترکیه و سوریه دور نیست. افراد حاضر در این باره صحبت می‌کردند که چگونه می‌توان یک دولت کردی به وجود آورد، حقوق اقلیت غیرکرد را تأمین کرد و در مورد کسانی که با دستگاه سرکوب صدام حسین همکاری کرده‌اند، عدالت را به اجرا درآورد. همان شب، اندکی دیرتر، طالبانی درباره احتمالی مداخله آمریکا برای حمایت از شورشیان کرد سؤال کرد. در این مکالمه که صحبت‌های ما گاه با صدای توپخانه عراق که به این شهر بی‌دفاع شلیک می‌کرد، قطع می‌شد، من قادر نبودم او را چندان امیدوار سازم.

بوش و مشاوران اصلی‌اش که نگران این بودند که موفقیت شورش کُردها ممکن است منجر به تجزیه عراق و تشکیل یک دولت کرد در شمال و یک دولت شیعه در جنوب و نهایتاً بی‌ثباتی منطقه شود، تصمیم گرفته بودند که کُردها را به حال خود واگذار کنند.

ظاهراً اینکه رئیس‌جمهور آمریکا کُردها را به شورش فراخوانده بود و اینکه عراقیها این شورش را با هلیکوپترهایی سرکوب می‌کردند که ژنرال نورمن شوار تسکف، فرمانده آمریکایی، با حالتی تکبرآمیز قول انهدام آنها را داده بود، هیچ‌گونه تفاوتی در قضیه ایجاد نمی‌کرد.

کردها که رژیم صدام حسین را بهتر از جرج بوش می‌شناختند، پیش از ورود نیروهای گارد ریاست جمهوری از شهرها فرار کردند.

در تاریخ مدرن بنا نهاد. بوش پسر اینک مواجه با میراث کارهایی است که پدرش انجام داده و نیز انجام نداده است. وجود کردستان برنامه ریزی برای جنگ را پیچیده می سازد و حتی تحقق امیدهای بوش برای ایجاد یک عراق متحد و دموکراتیک را پس از سقوط صدام با مشکل مواجه می سازد.

محمد احسان یکی از اعضای دولت بارزانی با گفتن اینکه «آقای سفیر به کردستان خوش آمدید»، تابستان امسال هنگامی که به دهوک بازگشتم از من استقبال کرد. کردستان امروز از همیشه پر رونق تر و شکوفاتر است. احسان یکی از خیل عظیم کردهایی است که این ایام را عصر طلایی کردستان می دانند. در دهوک، احسان مرا به یک فروشگاه برد و با شگفتی در آن شاهد بودم که مواد غذایی تازه، آخرین تجهیزات الکترونیکی و قفسه هایی پر از لباسهای شیک متعلق به معروفترین طراحان جهان عرضه شده است. ما ناهار را در یک هتل لوکس تازه ساز صرف کردیم که در آنجا من به بازیابی پست الکترونیکی خود در یکی از کافه های اینترنتی پرداختم که مشابه آنها در کردستان بسیار زیاد است. (به دلیل اینکه تحریمهای تجاری سازمان ملل در مورد بخشی از عراق که تحت سلطه کردهاست نیز اعمال می شود، لازم بوده است سرور را به طور قاچاق وارد سازند. احسان که یک تاریخ دان تحصیلکرده بریتانیاست به من گفت که چهار روز در یک

صبح روز بعد هنگامی که من و طالبانی از شهر دهوک خارج می شدیم از جلوی دهها هزار پناهنده و آواره عبور کردیم. آن روز یکشنبه عید پاک بود و من هنوز بیاد دارم که یک مرد جوان سر خود را به خودروی لندکروز من که از ارتش عراق به غنیمت گرفته شده بود، کوبید و گفت «جرج بوش شیطان است» و به سرعت ناپدید شد.

تورگوت اوزال، رئیس جمهور ترکیه که خود تا حدودی اصل و نسب کردی داشت، از ورود کردها به خاک ترکیه ممانعت به عمل آورد، با این حال، او اجازه داد دوربینهای تلویزیونی از مصیبتی که بر سر کردها آمده بود فیلم تهیه کنند و صحنه هایی را نشان دهند که جهان را تکان داد. خشم و ناراحتی مردم جهان بوش را وادار ساخت تا بار دیگر در عراق مداخله کند و این امر نهایتاً منجر به ایجاد منطقه امن تحت حمایت آمریکا برای کردها در شمال عراق شد. تا پایان سال ۱۹۹۱، نیروهای وفادار به مسعود بارزانی و جلال طالبانی این منطقه را گسترش دادند تا شهرهای عمده اربیل و سلیمانیه را نیز در برگیرد. جرج بوش با عدم مداخله جهت حمایت از شورشی که خود دعوت بدان نموده بود، برای وحدت عراق اولویتی بالاتر نسبت به سرنگونی صدام حسین قائل شد. بوش که مجبور شده بود کردها را که بر اثر شکست شورش دچار مخاطره شده بود، نجات دهد، هسته نخستین دولت دو فاکتوی کرد را

اتاق خود را حبس کرده بود تا با استفاده از دستورات عملها شبکه اینترنتی کردستان را راه اندازی کند). بعد به یک خانه کاخ مانند بسیار نوساز رفتیم که درست در ۲ مایلی خط مقدم جبهه با ارتش عراق توسط بازرگانان کرد ساخته شده بود. مناطق خارج از شهر نیز چهره‌ای متفاوت یافته‌اند. روستاهای ویران شده توسط صدام حسین در دهه ۱۹۸۰ بازسازی گردیده‌اند. نهالهای کاج که توسط کُردها با استفاده از منابع مالی سازمان ملل کاشته شده‌اند در شرف تبدیل تپه‌های بی‌آب و علف به فضای سبز هستند. در دهه ۱۹۸۰، خالی از سکنه شدن مناطق روستایی، کردستان را در معرض طوفانهای شدید شن در فصل تابستان قرار داده بود؛ تابستان امسال دره‌های بی‌آب و علف با به محصول نشستن کشت گندم چهره‌ای زرد به خود گرفته بود.

من از تعداد روستاهایی که در اطراف کلیسای کاتولیک وارتدکس اقلیتهای کلدانی و آشوری کردستان بنا شده بودند، متعجب گردیدم. احسان که مسائل مربوط به حقوق بشر نیز در حوزه فعالیت‌های او قرار دارد، از تأکید نهادن بر تعهد دولتش به تساهل و مدارا احساس غرور می‌کرد، این تعهد با حمایتی که از بازسازی نهادهای مذهبی صورت گرفته بود، به بهترین نحو خود را نشان می‌داد.

کردستان دارای دو دولت است که میراث جنگ داخلی بین بارزانی و طالبانی در اواسط دهه ۱۹۹۰ است. در سال ۱۹۹۲، کردستان تنها انتخابات واقعاً آزاد را که تا به حال در عراق برگزار شده بود، تجربه کرد و پیوندی بین حزب دموکرات کردستان (KDP) به رهبری بارزانی و اتحادیه میهنی کردستان (PUK) به رهبری طالبانی به وجود آورد. ترتیبات پیچیده تقسیم قدرت به زد و خورد در جایی انجامید که هیچ‌گونه تجربه مصالحه دموکراتیک را نداشت. امروزه طالبانی دولت منطقه‌ای کردستان خود را از شهر شرقی سلیمانیه اداره می‌کند، در حالی که بارزانی پایتخت خود را در شمال در شهر اربیل قرار داده است. دو دولت، سرزمینهای نسبتاً وسیعی را تحت کنترل خود دارند که هر یک تقریباً ۲ میلیون نفر را در خود جای داده‌اند. در سال ۱۹۹۸، مادلن آلبرایت، وزیر امور خارجه وقت آمریکا، موافقتنامه صلحی بین دو حزب کرد ترتیب داد و همکاری میان آنها تدریجاً افزایش پیدا کرده است. در ۴ اکتبر ۲۰۰۲، دو حزب توانستند مجلس منطقه‌ای کردستان را مجدداً تشکیل دهند. این مجلس گرچه در سال ۱۹۹۲ انتخاب شده بود، اما از سال ۱۹۹۵ تشکیل جلسه نداده بود، قرار بود این مجلس در اجلاس جدید خود به بحث درباره تدوین یک قانون اساسی برای کل منطقه کردستان پردازد. امروزه، دولت‌های این دو حزب در زمینه میزان خدماتی که به مردم خود ارائه می‌دهند، به رقابت با یکدیگر مشغولند.

بهرام صالح، نخست وزیر دولت حزب اتحادیه میهنی کردستان بر این نکته تأکید

می‌کند که چگونه دولت او در عرض ۱۰ سال گذشته چهار برابر بیش از رژیمهای پیاپی عراق طی ۷۰ سال پیش از آن، مدرسه ساخته است. نرشیوان بارزانی، برادرزاده مسعود و نخست‌وزیر دولت حزب دموکرات کردستان به پروژهای عام‌المنفعه‌ای اشاره می‌کند که دولت او انجام داده است. این پروژه‌ها شامل بازسازی ساختمان مجلس کردستان و تبدیل مجتمع نظامی عراقیها در اربیل به یک پارک زیباست که پراز استخر شنا می‌باشد. (کردها در حفاریهایی که برای ساختن این استخرها انجام دادند به بقایای اجساد صدها قربانی بی‌نام و نشان برخوردند که مجدداً آنها را در یک گورستان محلی به خاک سپردند).

هر دو دولت اقدام به گشایش دانشکده‌های پزشکی جدید کرده‌اند، به طوری که تعداد پزشکان در کردستان از زمان فارغ‌التحصیل شدن اولین دوره دانشجویان پزشکی در سال ۱۹۹۸ دو برابر شده است. (این دانشکده‌ها که اعضای کادر علمی آنها درسهای خود را به زبان انگلیسی ارائه می‌دهند، توسط انجمن پزشکان بریتانیا معتبر شناخته شده‌اند).

هر دو نخست‌وزیر به رسانه‌های قدرتمند کرد اشاره می‌کنند تا ادعایشان مبنی بر اینکه یکی از آزادترین جوامع منطقه را ایجاد کرده تقویت گردد. هر دو حزب دارای شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای هستند و در کردستان چندین ایستگاه محلی رادیویی و تلویزیونی

وجود دارد. رسانه‌های چاپی هم فراوان به چشم می‌خورند و نشریاتی با گرایشهای مختلف از اسلام‌گرایانه گرفته تا کمونیستی وجود دارند. در حالی که در بخشهای بزرگی از کردستان می‌توان تلویزیون عراق را مشاهده کرد، مطمئناً می‌توان گفت که برنامه‌های آن که دائم در حال نشان دادن صدام حسین هستند، بیننده‌ای ندارد.

با توجه به وجود یک نظام آموزشی که در آن کلیه درسها به زبان کردی ارائه می‌شود و افزایش تعداد رسانه‌های کرد زبان، زبان عربی در شمال در حال از بین رفتن است. حتی آنچه که بیشتر جلوه می‌کند، از میان رفتن هویت عراقی است. پس از ۱۱ سال آزادی، نسل جوان هیچ خاطره واقعی از عراقی بودن ندارد و نسل قدیمی‌تر نیز تنها خاطره بدی از آن دارد.

برنامه‌ریزان پنتاگون به همان اندازه از عواقب سقوط سریع رژیم صدام حسین بیمناکند که از مقاومت طولانی این رژیم. بیش از ۸۰ درصد جمعیت عراق را شیعیان، کردها، آشوریها یا کلدانیها تشکیل می‌دهند، گروههای مذهبی و قومی به گونه‌ای خشونت‌آمیز توسط رژیم سرکوب شده‌اند. بنابراین، پایگاه صدام محدود به بخشی از ۲۰ درصدی است که عرب سنی می‌باشند و آنان نیز بیشتر مرعوب صدام حسین هستند تا اینکه نسبت به او وفادار باشند. اگر جنگ رخ دهد، اندکند کسانی که بخواهند جان خود را برای طرفی به خطر بیندازند که

بازنده است. به جز در شمال، که در آن هم اکنون دولتهای مخالف با ثباتی وجود دارند، هیچ آلترناتیو مشخص دیگری برای صدام حسین وجود ندارد. در اواسط دهه ۱۹۹۰، واشینگتن از کنگره ملی عراق حمایت کرد، ائتلافی از گروههای مخالف از جمله کُردها به ریاست یک بانکدار فرهمند و خوش صحبت به نام احمد چلبی، در حالی که چلبی هنوز از حمایت پل وولفووتیز، معاون پر نفوذ وزارت دفاع برخوردار است، وزارت خارجه و سازمان سیا هر یک از افراد دیگری حمایت می کنند. در نتیجه، مخالفین عراقی بیش از همیشه در وضعیت نابسامانی قرار دارند و برنامه ریزان پنتاگون به شکلی نومیدانه تلاش می کنند که ببینند در صورتی که صدام حسین پیش از آنکه آنها آمادگی داشته باشند سرنگون شود، چه باید بکنند.

بارزانی و طالبانی مصمم به تعیین تکلیف وضعیت کردستان پیش از تغییر رژیم هستند. در حالی که چلبی به طور اصولی در چارچوب کنگره ملی عراق موافقت برای تشکیل یک واحد خودگردان کردستان را در داخل یک عراق فدرال در سال ۱۹۹۲ به دست آورد، اعراب و کُردها هرگز بر سر این مسئله به توافق نرسیدند که چه میزان اختیارات باید به دولت منطقه ای کردستان اعطا شود. با توجه به اینکه کنگره ملی عراق در وضعیتی نامطمئن به سر می برد، کُردها قصد دارند مسئله تقسیم قدرت بین بغداد و کردستان را خود حل و فصل کنند. تعجبی ندارد که آنها نخواهند تقریباً هیچ یک از اختیاراتی را که اینک از آنها برخوردارند، از دست بدهند.

در ماه ژوئیه، مذاکراتی طولانی با بارزانی و طالبانی درباره فدرالیسم داشتیم. آنان فدرالیسم را نظامی از پایین به بالا تلقی می کنند که در آن کُردها و اعراب دولتهای منطقه ای خود را به وجود می آورند و آنگاه اختیارات محدودی به دولت مرکزی واگذار می کنند. به دلیل اینکه اعراب ظاهراً چندان تمایلی به پذیرش این مفهوم ندارند، دو رهبر تصمیم گرفته اند که با تدوین قانون اساسی برای خودشان به این امر در کردستان واقعیتهای حقوقی ببخشند.

به موجب پیش نویس قانون اساسی که توسط حزب دموکرات کردستان بارزانی تهیه شد و در اصول توسط طالبانی پذیرفته شد، یک دولت منطقه ای کردستان واحد با مجلس و رئیس جمهور منتخب به وجود خواهد آمد. دولت منطقه ای کردستان قوانین خاص خود را خواهد داشت، بودجه منطقه را کنترل خواهد کرد، مالیاتها را جمع آوری خواهد نمود، پلیس خاص خود را خواهد داشت، مدارس و دانشگاههای منطقه را اداره خواهد کرد و منابع طبیعی منطقه را در مالکیت خود خواهد داشت. آنچه از همه جنجال برانگیزتر است آن است که کُردها قصد دارند میلیشیاهای خود را به عنوان نیروی دفاعی کردستان حفظ کنند. در نتیجه می توان چنین تصور کرد که رؤیای

جرج بوش در مورد یک عراق دموکراتیک تا حدودی غیرممکن به نظر می‌رسد.

پیش‌نویس قانون اساسی کردها تنها اختیارات اندکی را برای دولت مرکزی در بغداد قائل می‌شود. دولت مرکزی امور خارجی را در دست خواهد داشت، عوارض گمرکی را جمع‌آوری خواهد کرد و پول چاپ خواهد نمود. این چیزی نیست که بتوان براساس آن دولت مشترک کردها و اعراب را به وجود آورد. کردها پیشنهاد می‌کنند که سهم متناسبی از ثروت عظیم نفتی عراق را دریافت کنند و وعده دادن پول شاید تنها چیزی باشد که بتواند اتحاد سست با اعراب عراق را پایدار نگه دارد.

مسئله واقعی این است که تا چه مدت عراق می‌تواند به حیات خود ادامه دهد، هنگامی که جمعیتی به این بزرگی نسبت به موجودیت آن احساس خوشایندی ندارند. رهبران کرد اصرار می‌ورزند که در پی استقلال نیستند، اما اعمال و گفتار آنان حکایت از چیز دیگری دارد. در سلیمانیه به صحبت‌های بهرام صالح، نخست‌وزیر اتحادیه میهنی کردستان گوش می‌دادم که به مصاحبه‌گر تلویزیونی بریتانیا می‌گفت که او نه تنها یک کرد بلکه همچنین یک عراقی است. او گفت: «تازمانی که محکوم به زندگی در داخل این مرزها هستم، یک عراقی وفادار باقی خواهم ماند». در بلندمدت، حفظ وحدت عراق ممکن است حتی دشوارتر از پرداختن به عواقب تجزیه آن باشد. جرج بوش در عوض اینکه تلاش کند

که میان یک دولت عربی که هنوز تشکیل نشده با دولت موجود پیوند برقرار سازد، بهتر است در این زمینه بیان‌دیشد که چگونه می‌توان جدایی اعراب و کردها را مدیریت کرد و به ویژه چگونه می‌توان نگرانیهای ترکیه را تخفیف داد. اگر برنامه‌ریزی ایالات متحده در عراق آن گونه که باید پیش نرود، احتمالاً این امر بر سر کرکوک خواهد بود. کرکوک در لبه دشت بین‌النهرین واقع است و سه هزار سال است که مردمانی در آنجا سکونت دارند. در ساختمانهای آنکه اخیراً بنا شده‌اند، ستونهای رومی نقش برجسته‌ای دارند و قلعه محصور در دیوار آن مملو از خیابانهای تنگ و پرپیچ و خم است که کاخهای مخروبه و طاقهای قدیمی در اطرافشان قرار دارند. کرکوک از نظر بسیاری از کردها به مثابه بیت‌المقدس است و به موجب قانون اساسی جدید مرکز کردستان خواهد بود. صدام حسین هنوز کنترل کرکوک را در دست دارد و طی دهه گذشته کردها را از آنجا به مناطق تحت کنترل کردها بیرون رانده است و اعراب را در خانه‌های آنان سکنی داده است. کرکوک همچنین محل سکونت جمعیت زیادی از ترکمنها نیز می‌باشد. ترکمنهت در واقع ترک نژادهایی هستند که هنگام فروپاشی امپراتوری عثمانی پس از جنگ جهانی اول در عراق باقی ماندند. با نزدیک شدن بازی نهایی در عراق، ترکیه به سرنوشت آنان علاقه پیدا کرده است. دلبستگی کردها به کرکوک تنها از جنبه احساسی برخوردار نیست.

کرکوک محل قدیمی ترین میدان نفتی در عراق است که دارای ۱۰ میلیارد بشکه ذخایر ثابت شده نفت می باشد. در حال حاضر، کردها تنها چند چاه کوچک نفت را در اختیار دارند. نفت کرکوک به کردها امکان ایجاد دولتی را می دهد که به لحاظ اقتصادی پایدار باشد. رهبران کُرد این نکته را دریافته اند، اما نظامیان ترکیه و اعراب عراقی نیز بر این امر واقفند.

کرکوک ممکن است به جهات مختلف منفجر گردد. هم حزب دموکرات کردستان و هم اتحادیه میهنی کردستان ممکن است وسوسه شوند که با از هم پاشیدن قدرت صدام حسین، شهر را در تصرف خود گیرند. گرچه دو طرف از یک استراتژی نظامی هماهنگ صحبت می کنند، ممکن است بین آنها بر سر اینکه چه کسی باید کنترل این ثروتمندترین منطقه کردستان را در دست داشته باشد، اختلاف بیفتد. اعراب عراقی از اینکه کرکوک را تسلیم کردها کنند اکراه خواهند داشت و رژیم بعدی عراق ممکن است برای به چنگ آوردن مجدد آن مجبور به جنگ شود.

نقشه های جنگی پنتاگون که به بیرون درز کرده اند، حکایت از آن دارند که ایالات متحده ممکن است نیروهای خود را در شمال مستقر سازد تا از هرگونه مداخله نظامی ترکیه پیشگیری نماید. این امر می تواند مسئله کرکوک را در کوتاه مدت حل نماید. در دوره ای اندکی بلند مدت تر، نیاز مبرمی به دیپلماسی فشرده با هدف انجام مصالحه میان اعراب، کُردها و ترکمنها وجود خواهد داشت تا فرآیندی برای حل مشکلات آینده شهر پدید آید. از آنجا که همه این گروهها ابراز می دارند که بزرگ ترین ملیت در کرکوک هستند، یک سرشماری (یا رفراندوم) باید صورت گیرد تا مشخص شود که این شهر باید به کردستان بپیوندد، در مناطق عرب نشین عراق باقی بماند و یا وضعیت ثالثی پیدا کند. البته هرگونه سرشماری یا هر فرآیندی دیگر لازم است اعرابی را که برای جانشینی کردهای اخراجی به شهر وارد شده اند، مستثنی سازد. این فرآیند هر چه باشد، کُردها باید در مقابل توافق کنند که شهر را با نیروهای نظامی تصرف نکنند و ترکیه باید موافقت کند که دخالت نکند.

آنچه که از همه وخیم تر جلوه می کند، آن است که ترکیه کرکوک را به عنوان یکی از دو خط قرمز خود در عراق اعلام کرده است. اگر کُردها کرکوک را تصرف کنند، ترکیه می گوید که برای متوقف ساختن آنها مداخله نظامی خواهد کرد (خط قرمز دوم ترکیه که موجب مداخله این کشور خواهد شد اعلام استقلال از

یک مغازه دار کرد به من گفت : «هر روز

من دعایی را می‌شنوم که آرزوی عمر طولانی برای صدام حسین می‌کند و وقتی که او در گذشت دعا می‌کنم که تا ابد عقوبت ببیند». این مرد مانند بسیاری از کُردها شاهد اعدام یکی از خویشاوندان خود توسط عمال صدام در دهه ۱۹۸۰ بوده است. اما او نگرانی خود را درباره اینکه جنگ و پیامدهای آن چه تأثیری بر عصر طلایی کردستان خواهد گذاشت، ابراز می‌کرد.

اگر جنگ به وقوع بپیوندد، صدام حسین ممکن است بخواهد از سلاحهای کشتار جمعی خود علیه ایالات متحده استفاده کند، اما او برای رسیدن به خاک آمریکا نه هواپیما دارد و نه موشک. او می‌تواند کردستان را هدف قرار دهد و کُردها این را می‌دانند.

اما کُردها نه تنها نگران دشمن خود صدام حسین نیستند، آنها همچنین از بابت دوست خود، ایالات متحده نیز نگرانی دارند. ستاد ارتش ترکیه اخیراً اعلام داشته است که در صورت وقوع جنگ، آنها برای حمایت از پناهندگان کرد نیروهای خود را تا ۶۰ مایل به داخل عراق خواهند فرستاد. از آنجا که ناحیه مورد بحث توسط دو دولت منطقه‌ای کردستان کنترل می‌شود و کُردها نیاز به حمایت ندارند، اقدام ترکها آشکارا به قصد ارباب کُردها صورت می‌گیرد.

کردها بر روی ایالات متحده برای مهار ترکیه و نیز دفاع از آنها در برابر انتقام جویی صدام حسین حساب می‌کنند. اما آنها می‌دانند

که در مقایسه با ترکیه که متحد ناتو است، چندان نمی‌توانند در محاسبات استراتژیک بزرگ‌تر آمریکا بر روی این کشور حساب بازکنند. بنابراین، آنها به وجدان آمریکاییان توسل می‌جویند. از زمان خیانت هنری کیسینجر به قیام آنها در دهه ۱۹۷۰ تا تصمیم جرج بوش به نادیده گرفتن قیام ۱۹۹۱، آنها شاهد وجه مشکوک سیاست خارجی آمریکا بوده‌اند.

از هنگامی که جرج بوش پسر بر سر کار آمده است، آنها چشم امید به وضعی بهتر دوخته‌اند. آنان بوش را مردی با احساس قوی تمیز خیر از شر تلقی می‌کنند. آنان امیدوارند که او در حق آنها رعایت انصاف و عدالت را بکند. جرج بوش می‌گوید که او خواهان عراقی

دموکراتیک و متحد پس از خلع صدام حسین است. برخی در دولت او چنین پیشنهاد می‌کنند که ایالات متحده باید عراق را مجدداً ایجاد کند (همان کاری که در مورد آلمان پس از جنگ جهانی دوم انجام داد) و آن را به عنوان مدل دموکراسی عربی به نمایش بگذارد، کُردها که نسل‌کشی و مسمومیت با گازهای شیمیایی را در دوران صدام و سرکوب را در دوران اسلاف او تحمل کرده‌اند نه عراق عربی و نه عراق متحد را می‌خواهند.

برای کردها، صلح عادلانه صلحی است که تحت لوای آن، آنها همچنان بتوانند بر سرزمینهایشان حکومت کنند.